

ردپای مفاهیم فلسفی در داستان های کودکان: پژوهشی پیرامون شناسایی مؤلفه های مرتبط با آموزش تفکر فلسفی

دکتر مهری پریرخ^۱

زهرة پریرخ^۲

زهرا مجدی^۳

چکیده:

پیش از اینکه از کودکان انتظار داشته باشیم چشمانی نقاد داشته باشند، نقادانه بشنوند و راه و روش صحیح را در زندگی انتخاب کنند تا به سعادت برسند، باید به آنها بیاموزیم که چگونه می توانند منتقد باشند و فلسفی فکر کنند. تفکر فلسفی، کودکان را به مهارت های تفکر انتقادی و منطقی مجهز می کند. این نوع تفکر به چرایی ها، روابط بین مفاهیم، اصول و معیارها توجه دارد. این روش به فرد کمک می کند که به تمرکز زمانی بپردازد و خطاها را کاهش دهد. ولی برای یک زندگی سعادتمند تنها فراگیری راه های تفکر فلسفی کافی نیست، باید با دید بصیرت و پاکدلی با وقایع زندگی روبرو شد. حکمت و خردورزی می تواند این ویژگی ها را در انسان رشد دهد. این مهارت ها باید از کودکی آموزش داده شود.

۱. دانشیار گروه کتابداری و اطلاع رسانی، دانشگاه فردوسی مشهد. mparirokh@gmail.com

۲. نویسنده، تصویرگر و پژوهشگر کتابهای کودکان و کارشناس کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

zohreh_parirokh@yahoo.com

۳. کارشناس کتابخانه مرکزی دانشگاه فردوسی مشهد. majdi_zahra@yahoo.com

کتاب های داستان به عنوان مجموعه ای غنی از تجربه ها و دانش و بعنوان ابزار مناسبی برای چنین آموزشی شناخته شده اند. ولی بیشتر والدین و مسئولان آموزش و پرورش کودکان با عناصر فلسفی در داستان ها و داستان های مناسب برای آموزش تفکر فلسفی آشنا نیستند. با هدف شناسایی این داستان ها، تعیین عناصر فلسفی در آنها و شناساندن آنها برای استفاده و بازتولید، پژوهشی با روش تحلیل محتوا انجام شد. در این پژوهش کتاب های داستانی مناسب برای گروه سنی دبستان از میان کتاب های مناسب تولید شده در سال های ۱۳۷۰ تا ۱۳۸۵ در ایران انتخاب شدند. بر اساس نظر متخصصان و نیز متون مرتبط، مؤلفه های تفکر فلسفی در آنها شناسایی شد که عبارتند از مفهوم سازی، استدلال، قضاوت و حکمت. سپس کتاب های مربوطه به داستان هایی که در تولید آنها به پرورش تفکر فلسفی توجه شده است، تعیین شدند. از میان این کتاب ها مواردی که به هر یک از روش های تفکر فلسفی و مؤلفه های مربوطه توجه دارند مشخص شدند. همچنین داستان هایی که خردورزی و آشنایی با حکمت را موجب می شوند و آثاری که تمرکز زدائی را تشویق می کنند نیز شناسایی گردید. بررسی ها نشان داد حدود ۲۰ درصد از کتاب های موجود به مؤلفه های تفکر فلسفی توجه دارند. برای حیران این تقصیه پیشنهادهایی ارائه شده است.

کلید واژه ها: تفکر فلسفی، داستان های کودکان، خردورزی، حکمت، تمرکز زدائی،

مقدمه

به تجربه دیده شده که بیشتر کودکان نسبت به دنیای پیرامون خود بی تفاوت نبوده و برای شناخت آن به پرسشگری می پردازند. پرسشگری یکی از راه های پی بردن به حقیقت است. این عنصر درونمایه تفکر انتقادی نیز بشمار می رود و عنصر اصلی در تفکر فلسفی است. تفکر انتقادی در جستجوی واقعیت، کسب اطلاع در مورد بایدها و نبایدها، باورها و ارزش ها می باشد. سؤال و کنکاش از عناصر و نشانه های تفکر انتقادی می باشند. لیمن^۱ (۱۹۹۱) معتقد است که وقتی که کودک می پرسد "چرا" او به صورت فلسفی فکر می کند. بنابراین، تفکر فلسفی بر اساس تفکر

^۱. Lipman

انتقادی شکل می گیرد. به عبارت دیگر، تفکر انتقادی ابزاری برای تفکر فلسفی است. تفکر انتقادی از طریق استدلال و ارزیابی بر اساس معیاری خاص انجام می گیرد.

اخیرا توجه زیادی در متون و رسانه ها نسبت به آموزش تفکر فلسفی به کودکان شده است. با توجه به این، از طریق چه ابزاری می توان به این آموزش پرداخت؟

مقاله حاضر در پی پاسخ به این سؤال است. در این رابطه، ابتدا به بحث در مورد ضرورت آموزش تفکر فلسفی به کودکان و اینکه آیا تفکر فلسفی به تنهایی کافی است پرداخته می شود. سپس روش های تفکر فلسفی که باید در این آموزش مورد نظر باشد شرح داده می شود. طرح پژوهشی برای شناسایی مؤلفه های تفکر فلسفی مورد نیاز و داستان هایی که از این مؤلفه ها استفاده کرده اند، معرفی می شود. نتیجه گیری و پیشنهاد برنامه برای پژوهش های آینده، بخش پایانی این مقاله را تشکیل می دهد.

چرا به بچه های فیلسوف نیاز داریم؟

برای پاسخ به این سؤال، ابتدا ضرورت به سؤال های دیگری پاسخ داده شود. چرا روحیه پرسشگری که در اوایل کودکی در بچه ها وجود دارد بتدریج کم می شود. چرا ابتدا بچه ها حقیقت جو هستند و سپس تسلیم شرایط محیط، سلیقه های تحمیلی روز و یا آنچه که رسانه ها دیکته می کنند قرار می گیرند و خود، تفکر و انتخابی در مورد شرایط زندگی ندارند. الکسیس کارل^۱، متفکر و محقق فرانسوی (بی تا) این همه را وضعیت اسفناکی می داند که تمدن جدید بوجود آورده است. این وضعیت، یعنی قرار گرفتن انسان در برابر هجومی از شرایط از پیش تعریف شده تحصیلی، شغلی و تغذیه و تبلیغات در مورد آنها، امکان تفکر و انتخاب را می گیرد.

از سوی دیگر، به گفته بسیاری از فیلسوفان و متفکران (دکارت^۲ در فروغی ۱۳۶۱، زرتشت در اندیشه های... ۱۳۵۶، ۱۹۸) معتقدند که انسان اختیار دارد بین نیکی و بدی به انتخاب پردازد.

^۱ . Alexis Carl

^۲ . Descartes

انتخاب اعمال صالح و ناصالح کاری نیست که هر کسی بتواند بدون اطلاعات و دانش و فکر نقاد انجام دهد. دکارت، بی طرف بودن انسان در انتخاب بین این دو را عین سرگردانی می داند. هر قدر فهم انسان بیشتر باشد، انتخاب بهتری را خواهد داشت.

از دیگر سو، کودک و نوجوان کنونی علاوه بر اینکه آزادی انتخاب را از دست داده است، به علت فراوانی وسایل سرگرم کننده ای که از پیش تهیه شده اند و سرگرمی ها و مشغله هایی که ره آورد تکنولوژی جدید است، وقت کافی برای فکر کردن و بی بردن به ماهیت هر شئی، استنباط در مورد فلسفه وجودی آن و کسب معیارها و اصول پذیرش و یا رد آنها را پیدا نمی کند. انسانی که تمرین تفکر نداشته باشد، مهارت آن را بدست نمی آورد. کتفوسیوس می گوید فرق انسان و حیوان خیلی کم است، ولی خیلی از مردم همین چیز خیلی کم را نیز دور می اندازند (در دورانت ۱۳۵۰، ۳۶). بر اساس نظر سینگل^۱ (1988 quoted in Bailin, 1994) این افراد نمی توانند در بزرگسالی زندگی مستقل و سالمی داشته باشند. افرادی که به آموختن تفکر نمی پردازند، به ارزش و اهمیت آن در زندگی پی نبرده اند. فروغی در اثر معروف خود "سیر حکمت در اروپا" (۱۳۶۱) تفکر را اشرف لذایذ می داند. او تفکر را غایت مطلوب یعنی کمال سعادت می داند. به نظر او تفکر فعل الهی و مایه بقای انسان است. در صورتی که زندگی مدرن قدرت تفکر را از انسان بگیرد، او را از زندگی سعادتمند دور ساخته است. برای اینکه بهتر بتوان به ارزش تفکر فلسفی پی برد، بهتر است به ویژگی های این تفکر و چگونگی شکل گیری آن توجه شود.

بر اساس نظرات فیلیپ اسمیت (in Khosrow Nejad, 2005)، از ویژگی های تفکر فلسفی وحدت^۲ اندیشه، درک عمیق^۳ و انعطاف پذیری فکری^۴ است. در رابطه با وحدت فکر، او به روند فکری که فیلسوفان دارند اشاره دارد. در این فرایند، آنها به یک مسأله از دیدگاه های مختلف توجه می کنند. به عبارت دیگر، آنها تفکر چند جانبه دارند. تفکر عمیق رویکرد هستی

^۱. Siegel

^۲. Coherence

^۳. Deep understanding

4. Intellectual flexibility

شناختی به عناصر دارد. در این روند از تفکر تحلیلی استفاده می شود. در این نوع تفکر یک مفهوم به اجزائی چند تجزیه می شود. تفکر تحلیلی به کشف روابط به اجزاء و رابطه یک مفهوم با مفاهیم دیگر در جهان هستی می پردازد. این فرایند، درک عمیق و یا یادگیری عمقی را به دنبال دارد. انعطاف پذیری فکری بر اصلاح ساختار ذهنی، تغییر و یا تکمیل اطلاعات و دانش و به طور کلی توافق در مورد ایده ها تأکید دارد. به عبارت دیگر، فیلسوفان بر عقاید ذهنی و مجرد در قضاوت تأکید ندارند، بلکه بر اساس استدلال قیاسی و حقایق می توانند به نتیجه گیری بپردازند و نظرات را رد و با قبول کنند. انعطاف پذیری فکری برای کودکان، که به عقیده برخی از صاحب نظران روانشناسی مانند پیازه خودمحور هستند، ضروریست. روانشناسان به این ویژگی متمرکزگرایی می گویند. متمرکزگرایی یعنی "تمایل کودک به توجه به عقاید شخصی خودش در رابطه با یک مفهوم و یا پدیده. در صورتی که کودک در درک صحیح دچار خطا شود، ممکن است برداشت متفاوتی از یک واقعیت داشته باشد" (Psychology, 2004). این ویژگی مانع رشد فکری کودکان می شود. انعطاف پذیری فکری کودکان موجب می شود که آنان به یک مسأله از دیدگاه های گوناگون توجه کنند و راه حل ها و معیارهای مختلفی را برای آن در نظر گیرند. نتیجه این روش می تواند پایان متمرکزگرایی و پذیرش تمرکززدایی باشد. به دیگر سخن، ساختار ذهنی در مورد یک واقعیت و موجودیت اصلاح می شود. بنابراین، این شیوه در تفکر، رفتار هوشمندانه و با خردمندانه را تقویت می کند (Fisher, 2006). مک گوئیتر (quoted in Fisher, 2006)، که بجای تفکر فلسفی، مهارت های فکری را استفاده می کند، معتقد است که این روش فکری به پیشرفت های علمی کودکان کمک می کند. نتایج تحقیق های چندی (e.g., Dyfed, 1994; Tickey and Topping, 2004; and Fisher, 2005a quoted in Fisher, 2006) نشان از تأثیر تفکر فلسفی بر رشد علمی کودکان دارد. در این جهان با ویژگی های یاد شده، کودکان تنها به رشد علمی نیاز ندارند، بلکه آنها باید بدانند که چگونه به حقایق پی ببرند، مسائل شخصی را حل کنند، بین خوب و بد، مفید و غیر مفید تمایز بگذارند و به صورت مستقل زندگی کنند. تفکر فلسفی به آنها کمک می کند نه تنها بهتر به حل مسأله بپردازند بلکه از بروز مسائل جلوگیری کنند

(Lipman, 1991). بر اساس عقیده لیپمن، صاحب نظر در آموزش تفکر فلسفی به کودکان، نه تنها کودکان باید در کسب دانش بکوشند و تفکر انتقادی را بیاموزند، بلکه آنها باید فلسفیدن را نیز فرا گیرند. به عقیده او، بدون رشد و غمی سازی پایگاه دانش و تفکر انتقادی، تفکر فلسفی رخ نمی دهد. در توجیه ضرورت آموزش تفکر انتقادی به کودکان، سینگل نیز (1988 quoted in Bailin, 1994, 1206) معتقد است که تفکر انتقادی برای تقویت استقلال در قضاوت و برخورداری از زندگی مستقل در بزرگسالی ضرورست. لیپمن تنها به یادگیری این روش های فکری توجه ندارد، بلکه او معتقد است که کودکان باید بتوانند از دانش بدست آمده در رفتار استفاده کنند. این افراد از جمله خردمندان هستند.

گرچه خیلی از افراد مفاهیمی چون دانش و خرد را به جای یکدیگر می گیرند، ولی این دو خیلی با هم متفاوت هستند. خرد، دانش بکار گرفته شده به صورت صحیح و یا با توجه به پیامدها، جوانب و اصول مربوطه است (McKinney 2005). خرد با چراها سرورکار دارد. سؤال هایی از قبیل: چرا باید دانش در مورد یک پدیده بدست آورد و با آن دانش چه باید کرد، از جمله مسائلی است که مورد توجه خردمندان است. خرد به آگاهی ربط داده می شود. آگاهی از اینکه چرا دیگران در زندگی شکست می خورند و چرا موفق هستند؟ ماهیت وجودی یک پدیده در عالم هستی چیست؟ آن پدیده با دیگر پدیده ها چه رابطه ای دارد. ناپلئون باور داشت که پسرش باید تاریخ مطالعه کند، چون تاریخ فلسفه واقعی و روانشناسی واقعی است. تاریخ داستان شکست ها و پیروزی ها، خردورزی و بی خردی است.

برای اینکه بدانیم خرد چگونه کسب می گردد، بهتر است ابتدا به قوانین حاکم بر خردورزی توجه کرد. خردمند به نتایج بلند مدت توجه دارد، همه جانبه نگر است و تصویر وسیعی از موقعیت و یا پدیده در ذهن دارد و به عبارتی هر پدیده و یا رویداد را در رابطه با عناصر مرتبط با آن می بیند. چنین ویژگی در متون مربوط به فلسفه، حکمت خوانده می شود (ibid).

حکمت چیست؟

حکمت، یا علم به حقیقت وجود اشیاء از دیدگاه ارسطو، توجه به ظاهر و نیز باطن هر پدیده است. او معتقد است که هیچ چیزی در دنیا بدون صورت وجود ندارد. از نظر او صورت، علم است. پس رابطه ای بین عالم هستی و صورت وجود دارد. همین امر موجب شناخت و آگاهی انسان ها شده است. گرچه حیوان هم نسبت به اشیاء علم دارد. ولی علم انسان مبتنی بر تعقل است و تنها به ظاهر وابسته نیست. به همین علت حکمت را تفکر باطنی نیز نامیده اند. یعنی توجه به پدیده ها نباید بر اساس ظاهر آنها صورت بگیرد بلکه باید بر اساس حقیقت وجود و باطن پدیده ها در مورد آنها قضاوت کرد و آنها را شناخت (فروغی، ۱۳۶۱، ۱۷۷). در همین رابطه علامه طباطبایی حکمت را قضایای مطابق با واقع می داند. قضایایی که به گونه ای سعادت انسان را در بر می گیرد.^۱

حکمت به دانش و نیز تعقل وابسته است. علامه‌ی شعرانی در کتاب نصر طویسی (در: کتاب و حکمت... بی تا) درباره‌ی واژه‌ی حکمت می‌نویسد: "مراد از حکمت، دانش عقلی است. حکمت مترادف فلسفه است". ویل دورانت^۲ (۱۳۵۰) حکمت را تعقل و اندیشه ورزی می‌داند که به معرفت وجود و هستی توجه دارد. این معرفت از طریق تحقیق در تجربیات انسانی به صورت یک کل ویا تحقیق در قسمتی از تجربیات انسانی بشرط ارتباط آن یا یک کل بدست می‌آید. همین مطلب را کانت نیز به ادراک ما از محیط ربط می‌دهد. او معتقد است که ذهن ما نحوه ادراکمان را از واقعیت شکل می‌دهد. بنابراین از طریق مفاهیم زمان، مکان و علت می‌توانیم به واقعیت پی ببریم (گنجی، ۱۳۸۴).

حکمت یا خردورزی یا انسانیت و اخلاق بدست می‌آید. کسانی که بدانند کار صحیح چیست و چگونه و چرا باید انجام شود به ویژگی‌هایی مسلط هستند که در کتاب های آسمانی

^۱ کانون گفت‌وگوهای قرآن. قابل دسترسی در: <http://www.askquran.ir/showthread.php?p=51208#post51208>
تاریخ دسترسی ۱۳۸۸/۲/۱۳

^۲ Will Durant

سفارش شده است. به همین دلیل نیز در قرآن کریم به آن دانش الهی نیز گفته شده است. زرتشت آن اعمال را پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک نامیده است (اندیشه های زرتشت ...، ۱۳۵۶، ۵۶۰). در تورات، انجیل و قرآن بر حکمت یا خردورزی تأکید شده است. در بسیاری از آیات قرآن حکمت و کتاب با هم آمده است. گرچه کتاب به مفهوم شریعه و دستورالعمل های کاری مورد توجه بوده است، ولی مقصود از حکمت عبارت است از "هرگونه گفتار، رفتار یا دانشی که انسان را از رفتن به طرف فساد باز دارد و او را به سوی سعادت رهنمون باشد". بر خلاف تصور برخی که حکمت را خاص انبیاء می دانند، بر اساس آیه ۱۲ سوره لقمان، خداوند لقمان را حکیمی می داند که دانش الهی دارد و بر حق قضاوت می کند. حکیمان، درک خوبی از عالم هستی دارند. آنان جهان و افراد آنرا در ارتباط با هم می بینند و همه را به برادری سفارش می دهند. آنها دوستی با دیگران را بر خصومت با آنان ترجیح می دهند و کارهای نیک دیگران را پاس می دارند و به قول الکسیس کارل (۱۳۶۱) از جمله پاکدلان هستند. ویلیام سارویان^۳، نویسنده معروف آمریکایی، نیز همین صفت را به حکیمان نسبت می دهد و می گوید: "افراد خوب و موفق به این دلیل موفق هستند که خرمندانه عمل می کنند".

با توجه به ویژگی های جهان کنونی انتظار نمی رود که انسان ها خود قادر باشند چگونگی تفکر فلسفی، خردورزی و حکمت را کسب کنند. این نوع تفکر باید به کودکان و نوجوانان آموزش داده شود تا آنها اختیار در زندگی بدست آورند، به هستی پدیده ها توجه کنند و بتوانند با افزایش قدرت فکر به سعادت برسند. برای چنین آموزشی باید از روش ها و ابزارهای لذت بخش و جذاب استفاده کرد. برای اینکه بتوان ابزارهای لازم برای چنین آموزشی را انتخاب کرد، ضروریست که انواع تفکری که می تواند تفکر فلسفی و خردورزی را شکل دهد شناسایی کرد.

^۱ آیات سوره بقره، ۱۲۹، ۱۰۱، ۲۳۱ و ۲۶۹، آل عمران، ۴۸، ۸۱ و ۱۶۴ و نیز نساء، ۵۴ و ۱۱۳.

^۲ لقمانیا لقمان آنحکمة (لقمان، ۱۲).

^۳ William Saroyan

چگونه تفکر فلسفی شکل می گیرد؟

همان طور که اشاره شد، برای اینکه بتوان آموزش را بر مبنای آنچه اسمیت بعنوان ویژگی های تفکر فلسفی یاد کرد - یعنی وحدت تفکر، درک عمیق و انعطاف پذیری فکری - بنا نهاد، ضروریست انواع روش های فکری که می توانند این مشخصه ها را داشته باشد، مورد اشاره قرار گیرد. این روش ها نشان می دهد که چگونه افراد اطلاعات را در ذهن پردازش می کنند. در این مطالعه این روش ها در سه دسته مفهوم سازی، استدلال و قضاوت قرار می گیرند.

مفهوم سازی: مفهوم تجلی ذهنی یک گروه و یا طبقه است. هر عنصر در عالم هستی به یک گروه و یا طبقه وابسته است. درک اینکه هر مفهوم در عالم هستی چه نقشی دارد باعث می شود که بتوان آن مفهوم و رابطه آن را با سایر مفاهیم را درک کرد. بنابراین، مفهوم سازی برای درک محیط اطراف ما ضروریست. درک مفاهیم، معیارهایی برای درک سایر مفاهیم در اختیار ما می گذارد؛ به ما امکان حدس، تصمیم گیری و حل مسأله می دهد. در ابتدا کودک، درک کلی از جهان دارد (Ross, 2000). بتدریج با کسب تجربه دانش او در مورد موجودیت ها بیشتر شده و ویژگی ها و رابطه آنها با سایر موجودیت ها را درک می کند. استدلال به کودک امکان تفکر انتقادی می دهد، فرصت ارزیابی معیارها را بوجود می آید و منجر به رشد شناختی او می شود. معیارها می توانند واقعیت ها، اصول و ارزش ها و یا بسیاری از چیزهای دیگر باشند. مفهوم سازی به استقلال در تفکر منجر می شود.

استدلال: استدلال با سؤال کردن تقویت می شود (Fisher, 2006). زیرا هر گاه که سؤالی طرح شود فرد به دنبال پیدا کردن دلیلی برای انجام کار و یا اثبات ادعایی هست. استدلال به نتیجه گیری بر اساس شواهد می پردازد. شواهد نیز از طریق اطلاعاتی که بر اساس مشاهده، تجربه و یا آزمایش گردآوری می شود بدست می آید. استدلال می تواند استقرایی و یا قیاسی باشد. در استدلال استقرایی فرد بر اساس شواهد کلی به نظریه پردازی در مورد پدیده ای خاص می پردازد، مانند انسان حیوان ناطق است، پس حسن ناطق است. در استدلال قیاسی یک ویژگی خاص ممکن

است اساس قیاسی کلی شود. برای نمونه، در مثال قبل می توان نتیجه گرفت که تمام انسان ها می توانند صحبت کنند.

قضاوت: تصمیم گیری بر اساس واقعیت ها و شواهد قضاوت خوانده می شود. به عبارت دیگر سنجش وضعیت یک فرد، موقعیت، پدیده و یا حادثه بر اساس معیارهایی که در اختیار داریم انجام می شود. لیپمن (۱۹۹۱) اهمیت قضاوت برای کودکان و نوجوانان را مورد بحث قرار می دهد. منظور او از قضاوت، قضاوت مناسب است که بر استدلال ماهرانه و مفهوم سازی و مهارت های مربوطه استوار باشد. قضاوت نیز مانند مفهوم سازی و استدلال نیاز به معیار دارد. مانند دو نوع تفکر پیشین، تفکر انتقادی، یکی از عناصر اصلی قضاوت بشمار می آید.

بر اساس بحث های ارائه شده در مورد این سه نوع روش فکری می توان ادعا کرد که آنها در دو ویژگی مشترک هستند، یعنی به معیار و شواهد وابسته هستند و از مهارت های تفکر انتقادی استفاده می کنند. این نوع تفکر به ساختن ساختارهای ذهنی در کودکان کمک می کند. ساختارهای ذهنی بر اساس معیار شکل می گیرد. هر قدر که ذهن به مفهوم سازی بیشتری بپردازد معیارهای بیشتری در ذهن شکل می گیرد و هر قدر که تعداد معیارها بیشتر شود، کودک بیشتر می تواند به قضاوت و استدلال بپردازد.

نقش داستان در شکل گیری تفکر فلسفی در کودکان و نوجوانان

همان طور که اشاره شد، دانش محدود کودکان در مورد جهان و عالم هستی و مشکلات اشاره شده در مورد زندگی مدرن به آنها امکان تفکر فلسفی نمی دهد. اگر قرار است که نسل باهوش و سعادت‌مندی پرورش دهیم، این نوع تفکر باید آموزش داده شود. از آنجائی که بیشتر کودکان به داستان علاقه دارند، داستان ها ابزارهای مناسبی برای آموزش تفکر فلسفی بشمار می آیند. هینس (۱۳۸۴: ص. ۶۴) نیز داستان را ابزاری برای رشد تفکر می داند. همچنین لیپمن که معتقد است نظام آموزشی باید با آموزش تفکر انتقادی، قدرت قضاوت به کودکان بدهد، داستان را ابزار مناسبی برای آموزش تفکر فلسفی می داند. در این رویکرد، مراد داستان هایی است که با چالش های فکری در

مورد حوادث، پیامدهای آنان و عوامل علت و معلولی ماجراها، کودکان و نوجوانان را به تفکر وادارد. با توجه به ارزش و اهمیت داستان ها در گسترش تفکر فلسفی در کودکان، دراین پژوهش آنها به عنوان ابزاری که می توانند تفکر فلسفی را در کودکان و نوجوانان پرورش دهند در نظر گرفته شدند.

طرح پژوهش

آموزش در صورتی می تواند تأثیر گذار باشد که در محیطی آزاد انجام شود و لذت بخش باشد. داستان هایی که کودکان آنها را با رغبت مطالعه می کنند، برای آموزش تفکر فلسفی در نظر گرفته شدند. ولی، چون همه داستان ها نمی توانند انگیزه لازم برای تفکر فلسفی را در کودکان و نوجوانان بوجود آورند، ضروری بود با روش علمی به شناسایی داستان هایی که این قابلیت را دارند پرداخته شود. بنابراین، این مطالعه اهداف زیر را دنبال می کرد:

الف. هدف اصلی: هدف این پژوهش شناسایی عناصری در داستان هاست که کودکان و نوجوانان را با استدلال، قضاوت و مفهوم سازی آشنا می کند و انگیزه تفکر را در آنها بوجود می آورد.

ب. هدف فرعی: هدف دیگر این پژوهش، شناسایی و معرفی داستان هایی است که عناصر ذکر شده در هدف اصلی را در طراحی و پیشبرد حوادث مورد استفاده قرار داده اند.

انتظار می رود نتایج این پژوهش بتواند نه تنها داستان هایی را معرفی کند که کودکان و نوجوانان را با تفکر فلسفی و حکمت آشنا کرده و راه خردورزی و سعادت مندی را به آنها نشان می - دهند، بلکه عناصری را که به خلق داستان فلسفی کمک می کنند نیز در اختیار پدیدآورندگان داستان های فلسفی قرار دهد. لذا با توجه به اهداف بالا، این پژوهش برای پاسخگویی به دو سؤال پژوهشی زیر طراحی شده است:

۱. داستان ها از چه عناصر و روش هایی برای رشد تفکر فلسفی در کودکان و نوجوانان

استفاده می‌کنند؟

۲. داستان‌های موجود کودکان تا چه حد به پرورش تفکر فلسفی در کودکان و نوجوانان توجه دارند؟

این مطالعه با روش پژوهش اکتشافی و تحلیل محتوا انجام شد.

پر واضح است که اگر در ساخت و پرداخت، تصویر سازی و نثر داستان‌ها مشکلاتی وجود داشته باشد، اثربخشی مضمون و دیدگاه‌ها کاهش می‌یابد. برای جلوگیری از این مشکل کتاب‌های داستانی که برای کودکان و نوجوانان سنین دبستان در ایران منتشر می‌شود و توسط شورای کتاب کودک بعنوان کتاب‌های مناسب تعیین شده‌اند، به عنوان جامعه مورد پژوهش در نظر گرفته شدند. برای بررسی این کتاب‌ها بازه زمانی ۱۶ ساله (یعنی از سال ۱۳۷۰ تا سال ۱۳۸۵) در نظر گرفته شد. دلیل انتخاب این دوره زمان این است که سیاهه کتاب‌های انتخاب شده برای گروه سنی ۷ تا ۱۱ سال، یعنی دوره دبستان، در این بازه زمانی توسط کارگروه تخصصی شورا در دسترس بود. پس از سه مرحله بررسی، در نهایت تعداد داستان‌هایی که عناصر مورد نظر برای پرورش تفکر فلسفی را در ساخت و پرداخت داستان‌ها بکار برده بودند به ۱۵۱ عنوان (از ۷۳۰ عنوان داستان مناسب) رسید.

برای گردآوری اطلاعات، چهار ماتریس برای چهار شیوه تفکر یاد شده، یعنی مفهوم سازی، استدلال، قضاوت و حکمت طراحی شد. از میان متون علمی مربوط به فلسفه، روانشناسی، ادبیات کودکان، و با استفاده از روش بحث‌های گروهی که بین محققین صورت گرفت، مؤلفه‌هایی برای هر مفهوم در نظر گرفته شد. این مؤلفه‌ها اجزاء این ماتریس‌ها را تشکیل دادند. همچنین، برای اطمینان از روش تحقیق، پیش‌آزمونی در مورد ۶۰ داستان انجام شد که نتیجه آن کارآمدی شیوه اتخاذ شده را نشان می‌داد. متون استفاده شده، سوابق گروه پژوهشگر در تدریس و تحقیق در

ادبیات کودکان و تولید آن، و پیش آزمونی که انجام شد. همگی تضمین کننده اعتبار لازم برای روش پژوهش و روش گردآوری داده ها می باشند.

تحلیل داده ها و گزارش یافته ها

در این قسمت به ارائه اطلاعات بدست آمده و گزارش یافته ها پرداخته می شود. نظم ارائه مطالب بر اساس سؤال های پژوهش است.

عناصر داستانی موثر برای رشد تفکر فلسفی در کودکان و نوجوانان

اولین سؤال پژوهش در خصوص عناصر و روشهایی را مورد سؤال قرار می دهد که برای رشد تفکر فلسفی در کودکان و نوجوانان در داستانها به کار گرفته می شوند. برای پاسخگویی به این سؤال می بایست مؤلفه های مربوط به هر شیوه فکری تعیین شوند. بر اساس آنچه در طرح پژوهش شرح داده شد، متون مرتبط با فلسفه، روانشناسی و ادبیات کودکان مورد مطالعه قرار گرفت. نتیجهی این مطالعه و نیز تجربه و تخصص پژوهشگران، موجب انتخاب اولیه مؤلفه های مرتبط با هر مفهوم شد. این مؤلفه ها در سه مرحله مورد بازبینی و تطبیق با محتوای داستان ها قرار گرفت. در مرحله اول، پس از بحث و بررسی در گروه بحث، ویرایش اول مؤلفه ها و ماتریس ها تهیه شد. در مرحله دوم، تعدادی داستان در نظر گرفته شد و چگونگی نسبت دادن مؤلفه ها به محتوای داستان ها بحث و نتیجه ثبت شد. سپس، تعدادی داستان انتخاب و هر پژوهشگر به صورت مستقل آنها را بررسی کرد. بر پایه این بررسی، حضور هر مؤلفه در داستان را در ماتریس مربوطه ثبت و به آن امتیاز ۱ داده شد. قابل توضیح است که عدد یک ارزش رقمی ندارد و فقط نمادی در مورد استفاده از آن مؤلفه در داستان است. در مرحله سوم، تحلیل پژوهشگران در مورد کتاب های مشابه با هم تطبیق داده شد. در مواردی که عدم تطابق نظرات مشاهده می شد، علت به بحث گذاشته شد. نتیجه این بحث به شناسایی مؤلفه هایی منجر شد که در سه بعد پیشگفته، یعنی مفهوم سازی، استدلال، و قضاوت دسته بندی شدند. براساس این مؤلفه ها، آخرین ویرایش ماتریس

ها طراحی شد. این ماتریس ها ابزار گردآوری اطلاعات برای بخش بعدی بود. این روشها روایی و پایایی ماتریس ها را تضمین کرد. در ادامه به شرح مفاهیم و مؤلفه های مربوطه می پردازیم.

مفهوم سازی

برای این مفهوم چهار مؤلفه زیر شناسایی شد.

۱. پیوند بین مفاهیم: این روش به روابط بین عناصر تشکیل دهنده یک کل و یا رابطه چند عنصر با هم توجه دارد. روابط علی از روش های مهم قابل بحث در این قسمت است.
۲. واقعیت نمایی: در این روش داستان بر اساس زندگی عادی شکل می گیرد. در صورتی که داستان ها تصویری از واقعیت باشند، خواننده خود را با شخصیت داستان همانند سازی می کند. این امر باعث درونی سازی مفاهیم و درک بهتر آنها می شود. با این روش خواننده، خود به روابط بین مفاهیم در زندگی واقعی پی می برد و انگیزه تفکر در او رشد می کند.
۳. معیار سازی: درک دلایل رخ دادن برخی از حوادث به خواننده کمک می کند که به معیارسازی در ذهن بپردازد و/یا معیارهایی را که در داستان شناسایی می شود بپذیرد و یا رد کند. در اینجا تمرکزگرایی و یا تمرکززدایی می تواند رخ دهد.
۴. شناخت: این مؤلفه می تواند بر اثر تأثیر مؤلفه های پیوند بین مفاهیم، واقعیت نمایی و معیارسازی بوجود آید. در این رابطه ماهیت یک پدیده و چگونگی آن در عالم هستی می تواند به صورت داستانی جذاب شرح داده شود. این امر خواننده را با آن پدیده آشنا می سازد و به رشد ذهنی او کمک می کند. این شناخت زمینه را برای شناخت های بعدی و درونی سازی و کشف پیوند بین مفاهیم آماده می سازد

استدلال:

همانطور که پیشتر یاد شد، استدلال به دو روش استقرایی و قیاسی به شرح زیر می‌تواند انجام شود.

۱. روش استقرایی

در این روش ۲ مؤلفه مد نظر می‌باشد: قوانین و مقررات و ساختن معیار. قوانین و مقررات: نشان دهنده وجود نظم و یا اصول حاکم برای صحت انجام یک کار و یا عدم انجام آن است.

ساختن معیار: به باورها و اصولی که فرد در ذهن می‌سازد و یا می‌پذیرد که زیر بنای قضاوت او را در شرایط مختلف تشکیل می‌دهد مرتبط است. داستاها و حوادث آن به شکل گیری و پذیرش باورها و ساختن معیار می‌تواند کمک کنند.

۲. روش قیاسی

در روش قیاسی ۳ مؤلفه به شرح زیر قابل تشخیص می‌باشند: پیامد اعمال: این مؤلفه بر نتایج و پیامدهای رفتار و یا عقیده ای خاص توجه دارد. این پیامدها می‌تواند رفتار صحیح و یا ناشایست باشند. این نتایج در مفهوم سازی و تعیین معیار تأثیر دارد.

رابطه بین مفاهیم: مانند مؤلفه‌ی نسبت داده شده به استدلال، در این قسمت نیز خواننده بر اساس روابط بین مفاهیم می‌تواند به نتیجه گیری بپردازد.

تحلیل مفاهیم: در برخی از داستان‌ها مفاهیم تحلیل می‌شوند و در این روند خواننده به جزئیات پی می‌برد و بر اساس آن به نتیجه گیری می‌پردازد، مانند گفتگوی رنگ‌ها.

قضاوت

قضاوت شامل سه مؤلفه به شرح زیر است

۱. استفاده از معیارها: در این روش، برای پیشبرد حوادث از معیارها، اصول و مقررات استفاده می-شود.
۲. تفاوت و تشابه بین عقاید، رفتارها و شخصیت ها: در این روش تفاوت ها و تشابه ها خود عامل پیشبرد حوادث هستند. و به همین دلیل بعنوان علت آنها بشمار می آیند.
۳. تمرکز زدایی: حوادث داستان و پیامدهای آن می توانند موجب تغییر باورها و اصلاح شناخت و ساختارهای ذهنی خواننده شوند.

حکمت

بر اساس بحث های پیشین، مؤلفه های حکمت به شرح زیر می باشند. این مؤلفه‌ها باید در روند حوادث و ساخت و یا پرداخت آن‌ها قابل تشخیص باشند:

۱. عقاید و رفتار همخوان با هم و مبتنی بر عمل صالح
۲. پاکدلی و عمل صالح
۳. ایمان به گفتار و کردار نیک
۴. علم به حقیقت وجود و عالم هستی و روابط بین پدیده ها

اکنون با توجه به آنچه که در بالا آمد، مفاهیم و مؤلفه هایی در دست می‌باشد که با کمک آنها می‌توان به سؤال اول پژوهش پاسخ داد. این مفاهیم و مؤلفه های مربوطه، عناصری هستند که می‌توانند در شکل گیری تفکر فلسفی کمک کنند. بنابراین در صورتی که داستان ها، هر یک از آنها و یا تعدادی از آنها را در ساخت و پرداخت داستان استفاده کنند، می‌توان انتظار داشت که در شکل گیری تفکر فلسفی در کودکان مؤثر باشند.

میزان توجه داستان ها به پرورش تفکر فلسفی در کودکان و نوجوانان

همان طور که در پاسخ به سؤال اول شرح داده شد، در گردآوری اطلاعات در صورتی که یکی از مؤلفه های مربوط به یک مفهوم در داستانی حضور داشت به آن امتیاز ۱ داده شد. مجموع این امتیازها، که در جدول ۱ آمده، نشان می دهد که چه تعداد از داستان هایی که در بازه زمانی ۱۳۷۰ تا ۱۳۸۵ منتشر شده اند به تفکر فلسفی پرداخته و کدام مؤلفه های تفکر فلسفی بیشتر مورد توجه بوده است. لازم به یادآوریست که در برخی از موارد در یک کتاب بیش از یک مؤلفه مشاهده شد.

جدول ۱: فراوانی مفاهیم و مؤلفه های مربوطه در پرورش تفکر فلسفی در داستان ها (n=۱۵۱)

مفهوم سازی (۸۹ داستان)		قضایات (۶۲ داستان)		استدلال (۷۸ داستان)	
تعداد داستان ها	مؤلفه ها	تعداد داستان ها	مؤلفه ها	تعداد داستان ها	مؤلفه ها
۵۳	پیوند بین مفاهیم	۳	استفاده از معیارها	۸	قوانین و مقررات
۲۵	واقعیت نمایی	۱۸	تفاوت و تشابه	۱۸	ساختن معیار
۲۷	معیار سازی	۵۴	تمرکززدایی	۴۸	پیماد رفتارها و شیوه تفکر
۲۹	شناخت			۱۵	رابطه بین مفاهیم
				۳۳	تجزیه و تحلیل مفاهیم

بر اساس اطلاعات بدست آمده مشخص شد که از مجموع ۷۳۰ داستان بررسی شده، در ساخت و پرداخت ۱۵۱ داستان (حدود ۲۰٪) از مؤلفه های تفکر فلسفی استفاده شده است. بنابراین، از مجموع داستان های مناسب موجود، تعداد اندکی می توانند برای پرورش مهارت های تفکر فلسفی کودکان و نوجوانان مورد استفاده قرار گیرند. از سوی دیگر، از آنجائی که در همه داستان ها

از همهی مؤلفه‌ها استفاده نشده، نمی‌توان ادعا کرد که همهی این داستان‌ها اثر بخشی لازم را در پرورش این مهارت‌ها دارند. بدیهی است اگر کسانی که کودکان و نوجوانان را در مطالعه این داستان‌ها همراهی می‌کنند از مهارت‌ها و دانش لازم در آموزش روش‌های فکری تفکر فلسفی برخوردار باشند، اثر بخشی این داستان‌ها افزایش می‌یابد. مثالها و توضیح بیشتر در مورد اطلاعات بدست آمده در هر مفهوم این امر را مشخص تر می‌کند.

استدلال:

بر اساس اطلاعات جدول بالا در رابطه با مفهوم استدلال، داستان‌ها بیشتر از روش "پیامد رفتارها و شیوه تفکر" و نیز "تجزیه و تحلیل مفاهیم" استفاده می‌کنند. برای نمونه، در رابطه با تجزیه و تحلیل مفاهیم می‌توان به داستان "گلرخ و مادر بزرگ" و "آخرین سفر خرس" اشاره کرد. هر دو این داستان‌ها به تحلیل مفهوم مرگ پرداخته‌اند. آنها مرگ را به عنوان پایان هستی در نظر نمی‌گیرند. مرگ در این داستان‌ها بعنوان آغازی برای زندگی دوباره جلوه می‌کند. این نوع برخورد با یک مفهوم پیچیده که نه تنها کودکان بلکه گاه بزرگسالان نیز نمی‌توانند آنرا باور دارند، به درک بهتر و پذیرش آن کمک می‌کند. در رابطه با پیامد رفتار و شیوه تفکر می‌توان به داستان "روباهی که گول خورد" و با داستان "طوطی و بقال" از مجموعه داستان‌های بازنویسی شده از منوی اشاره کرد. در هر دو این داستان‌ها، اشتباه باعث از دست دادن موقعیت و خراب شدن روابط می‌شود. یادگیری از اشتباه‌ها و برقراری رابطه بین شکست و نوع تفکر و رفتار می‌تواند در شکل‌گیری ساختار ذهنی و یا در اصلاح آن و تمرکز زدایی مؤثر باشد. در هر دو این مؤلفه‌ها، تفکر انتقادی و تحلیلی نقش عمده‌ای دارند. هر قدر که کودکان در داستان‌ها با این مؤلفه‌ها بیشتر آشنا شوند، مهارت‌های فکری که از تفکر تحلیلی و انتقادی بهره می‌گیرند بیشتر رشد می‌کند. بر اساس بحث‌های ابتدایی، تفکر انتقادی و تحلیلی زیربنای تفکر فلسفی را تشکیل می‌دهند. اطلاعات جدول بالا نشان می‌دهد که در ساخت و پرداخت داستان‌ها ساختن معیار و رابطه بین مفاهیم و قوانین و مقررات زیاد مورد توجه نبوده است. در حالی که برای استدلال نیاز به استفاده از اصول و

معیار است. "رابطه‌ی بین مفاهیم" نیز به شناخت بیشتر و رشد گنجینه دانش خواننده منجر می‌شود و زیربنای لازم را برای تجزیه و تحلیل در تفکر فلسفی بوجود می‌آورد؛ ولی در داستان‌ها، این مؤلفه زیاد استفاده نشده است.

مفهوم سازی

در رابطه با "مفهوم سازی"، به ترتیب رابطه بین مفاهیم که در اینجا بیشتر بر روابط علی تأکید دارد، و شناخت بیش از سایر مؤلفه‌ها در داستان‌ها مورد استفاده قرار گرفته است. کشف رابطه‌ها به کودک و نوجوان کمک می‌کند که بتواند موجودیت‌ها و ویژگی‌های عناصر را در عالم هستی بشناسد و به علت وقوع حوادث پی ببرد. همچنین شناخت ماهیت عناصر، عقاید و رفتارها نیز به افزایش دانش او کمک می‌کند. این شناخت می‌تواند به مفهوم سازی در ذهن و شکل دادن ساختارهای ذهنی کمک کند. این مفاهیم مبنایی برای قضاوت و تصمیم‌گیری بوجود می‌آورد. برای نمونه می‌توان به داستان "نمی‌خواهم بزرگ شوم" اشاره کرد. در این داستان خواننده به مفهوم رشد پی می‌برد، ولی در ضمن به این آگاهی می‌رسد که همه چیز رشد نمی‌کند و نیز رشد جسمی موجب تحول روحی و تغییر در علاقه‌ها نیز می‌شود. "با من بخوان تا یادگیری" شرحی است از نیاز به مفید واقع شدن. این داستان نشان می‌دهد که اگر فرد تلاش کند می‌تواند مهارت‌هایی بدست آورد و مفید واقع شود. همچنین رابطه بین مفید بودن و شادی درونی را نشان می‌دهد. درک این مفهوم و تجربه آن برای بسیاری از کودکان امروزی، که در خانواده‌های کم جمعیت بزرگ می‌شوند و آنقدر مورد توجه هستند که فرصت محبت کردن را پیدا نمی‌کنند و یا انباشت درس‌ها وقت این کار را به آنها نمی‌دهد، بسیار ضروریست. داستان "فرانکلین رئیس می‌شود" نشان‌دهنده نتیجه و عاقبت خودخواهی و خودمحوریست. در اثر تنها و مزوی شدن، فرانکلین پی می‌برد که باید حقوق همه بچه‌ها را در بازی رعایت کند تا بتواند دوستان خود را حفظ نماید. در این قسمت ساختن معیار و واقعیت‌نمایی به اندازه دو مقوله قبلی مورد توجه نبوده است. از آنجایی که آشنایی با معیارها و با اصول و قوانین و ارزش‌ها مبنای قضاوت و داوری می‌باشند،

نویسنده‌ها باید توجه بیشتری به این گونه روش‌ها در داستان‌ها داشته باشند. داستان "شانه سحرآمیز" نمونه ایست از دخترکی که با بدست آوردن شانه‌ای سحرآمیز می‌تواند امتیازهای زیادی بدست آورد که سایر بچه‌ها آنها را در اختیار ندارند. ولی برای او دوستی بچه‌ها بالاتر از امتیازی است که شانه فراهم می‌کند. مشابه این داستان، "گلبر، ماه و رنگین کمان است" در این داستان خواننده پی می‌برد هر آنچه که در این عالم آفریده شده است متعلق به همه است. بنابراین باید در حفظ و نگهداری و استفاده از آنها به حقوق دیگران نیز توجه شود. افزون بر اثری که این روش فکری در معیارسازی در ذهن دارد در تمرکززدایی نیز به خواننده کمک می‌کند. واقعیت‌نمایی یکی دیگر از مؤلفه‌های مفهوم‌سازی می‌باشد. بر اساس عقیده متخصصان علوم تربیتی و روانشناسی، مانند دکارت و پیاژه، اگر مفاهیم پیچیده بر پایه مفاهیم آشنا قرار گیرد، کودکان بهتر می‌توانند آنها را درک کنند. داستان‌هایی که بر اساس زندگی واقعی ساخته می‌شوند این فرصت را برای خواننده بوجود می‌آورند که او بتواند بهتر تجربه بدست بیاورد و مفاهیم را درک کند. در این رابطه ۲۵ داستان شناسایی شد که در ساخت و پرداخت از صحنه‌های زندگی استفاد کرده‌اند. چون محیط‌آشنای زندگی روزمره به خواننده فرصت بیشتری برای مفهوم‌سازی می‌دهد، ضروریست که نویسندگان به این مهم نیز توجه کنند.

فضاوت

در رابطه با فضاوت و داوری، مؤلفه تمرکزگرایی و تمرکززدایی بیش از سایر مؤلفه‌ها در داستان‌ها به کار گرفته شده است. از جمله این داستان‌ها می‌توان به داستان "الاغ خوش آواز"، "عروسی" و یا قصه "الاغ و کلاغه" اشاره کرد. در هر سه این داستان‌ها شناخت هویت مطرح است. عدم پذیرش هویت قهرمانان داستان را با مشکلات زیادی روبرو می‌کند. آشنا شدن با اشتباه‌های دیگران کودک و نوجوان را ترغیب می‌کند به تمرکززدایی بپردازد و هویت خود را حفظ کند. شناخت بدست آمده در اثر این تشخیص به او کمک می‌کند که بتواند در همین زمینه‌ها به

قضاوت بردارد و در مورد هویت خود تصمیم بگیرد. برخی از داستان ها برای پرورش مهارت داوری، از مؤلفه تفاوت و تشابه استفاده کرده اند. از جمله این داستان ها می توان از "جان من کجاست" که به تفاوت بین قدرت و توان بین افراد جوان و مسن می پردازد و "قلب کوچکم را به چه کسی هدیه کنم" که عدم وجود تفاوت در ابراز محبت و علاقه به افراد مختلف را نشان می دهد، نام برد. این داستان شناخت کودک را در رابطه با مفهوم محبت افزایش می دهد. خواننده متوجه می شود که هیچ رابطه ای بین موقعیت کسانی که در اطراف او هستند و میزان علاقه نسبت به او وجود ندارد. داستان دوستی قورباغه و موش نیز نشان می دهد که گرچه بین علاقه های این دو حیوان تشابه هایی وجود دارد، آنها دو نوع حیوان متفاوت با نیازهای متفاوتی هستند. استفاده از معیارها، از دیگر مؤلفه های مفهوم قضاوت و داوری است. گرچه از طریق مفهوم سازی و نیز استدلال کودک و نوجوان می تواند به معیار سازی پردازد، ولی او نیاز دارد که با چگونگی کاربرد معیارها در رفتار نیز آشنا شود تا بتواند به همانندسازی و درونی سازی مفاهیم پردازد و با چگونگی استفاده از معیارها در قضاوت و داوری و نیز تصمیم گیری آشنا شود. استفاده از معیارها، خردورزی و حکمت را نیز می تواند به خواننده بیاموزد. این مؤلفه ها هدف غائی تفکر فلسفی است.

حکمت

مفهوم بعدی که مورد توجه این پژوهش است و باید به آن توجه کرد، حکمت است. بر اساس بحث مقدماتی مؤلفه هایی مانند پاکدلی، هدایت حکیمانه، توصیه به کار نیک و علم به حقیقت وجود را می توان برای این مفهوم در نظر گرفت. از آنجائی که کتاب های زیادی در این زمینه پدیدست نیامد نتایج در جدول نشان داده نشد. در اینجا به ذکر موارد اندکی که بر اساس مؤلفه های یاد شده شناسایی شدند پرداخته می شود. "داستان های بهلول" از جمله داستان هایی است که به هدایت و نصیحت حکیمانه می پردازد. در این داستان ها می توان به حقیقت وجود پی برد. هدایت های بهلول نه تنها بر معیارها و اصول استوار است، بلکه مسائل انسانی را نیز در بر می

گیرد. داستان "خرگوش سفیدم همیشه سفید بود" از جمله داستان هایی است که نشان می دهد افراد پاکدل مسائل را به نحو دیگری می بینند. در مقابل، داستان "برکت نان" که محصولی از آمریکای جنوبی است، مخرب بودن ناپاکی را در تهیه نان و در زندگی نشان می دهد. "راز درخت" داستانی بازنویسی شده از مثنوی است که برای گروه سنی دبستان قابل درک می باشد. این داستان در میان مؤلفه های حکمت، در گروه علم به حقیقت وجود جای می گیرد. نامیدن مرد دانا بعنوان کسی که همه چیز را می داند خود دلالت بر این امر دارد. در آشنا ساختن کودکان با حکمت، آنها به وسعت نظر و بصیرت پی می برند، پاکدلی را می شناسند و چگونگی استفاده از معیارها و اصول در کنار مسائل انسانی و اخلاقی را می آموزد. بنابراین گرچه آموزش فلسفه به کودکان برای کسب قدرت تشخیص و اختیار در تصمیم گیری و عملکرد ضروریست، داشتن بصیرت و چگونگی استفاده از اصول اخلاقی نیز شرط لازم برای سعادت مند شدن است. بنابراین در نوشتن و خلق داستان ها ضروریست که نویسندگان به این نیاز نیز توجه کنند تا کودکان ما در مورد نیازهای خود بتوانند با استفاده از این ابزار آموزشی لذت بخش، درس تفکر فلسفی بگیرند و زندگی سعادت مندی را تجربه کنند.

سخن آخر

بر اساس بحث های انجام شده می توان نتیجه گرفت برای اینکه تفکر فلسفی در کودکان و نوجوانان رشد کند، ضروریست آنها وحدت فکر، درک عمیق و انعطاف پذیری فکری داشته باشند. این ویژگی ها در صورتی در تفکر کودک و نوجوان رشد می کند که او بتواند به روش های استدلال، مفهوم سازی و قضاوت و داوری مسلط شده، و در نتیجه مهارت های تفکر انتقادی در او شکل بگیرد و با شیوه فلسفی بیندیشد. این افراد در زندگی خود امکان تصمیم گیری و انتخاب دارند و می توانند آزاد زندگی کنند. از طرف دیگر، فراگیری حکمت به آنها این امکان را می دهد که به اشیاء و آنچه در محیط زندگی است با دید هستی شناسی نگاه کنند و بصیرت و پاکدلی بدست آورند. در صورتی که کسانی که توانایی تفکر فلسفی دارند با حکمت و خردورزی آشنا

باشند می‌توانند در زندگی به سعادت برسند. فراگیری این روش ها باید از کودکی آغاز شود. بر واضح است که این آموزش در محیط رسمی مدرسه امکان پذیر نیست. فراهم کردن شرایط یادگیری آزاد و مطابق با علاقه در مدرسه و یا خانه و استفاده از ابزارهایی که با علاقه کودک و نوجوان همخوان باشد فرصت لازم را برای رشد تفکر فلسفی و آشنایی با حکمت و خردورزی در او بوجود می آورد. داستان‌ها یکی از ابزارهای مناسب برای چنین آموزشی شناخته شده‌اند، ولی بر اساس آنچه گذشت، از نظر کمی و کیفی به نظر می‌آید داستان‌های منتشر شده‌ی موجود کفایت نیازها را نمی‌کنند. از نظر کمی تعداد داستان هایی که به تفکر فلسفی توجه دارند زیاد نیست. در مورد حکمت نیز این تعداد بسیار اندک است. البته برای رسیدن به یقین بیشتر، لازم است در این زمینه پژوهش بیشتری صورت گیرد. از نظر کیفی، داستان هایی که از مؤلفه‌های فلسفی استفاده کرده‌اند هر یک فقط برخی از آنها را در بر می‌گیرند. بنابراین، برای چنین آموزش‌هایی کفایت نمی‌کنند. لذا، برای افزایش تولید این نوع داستان ها پیشنهادهای زیر ارائه می‌شود:

۱. برگزاری کارگاه های آشنایی با تفکر فلسفی و چگونگی استفاده از آن در ساخت و پرداخت داستان ها برای نویسندگان کودک و نوجوان توسط نهادهای دست اندرکار؛
۲. برگزاری کارگاه هایی برای معلمان، والدین و کتابداران در مورد چگونگی استفاده از کتاب های فلسفی، برگزاری جلسات بحث و گفتگو و حلقه های کند و کاو در مدارس و برقراری پیوند بین مفاهیم درسی و تفکر فلسفی، برای تکمیل آموزه های کتب موجود؛
۳. این پژوهش معیارهای لازم را برای شناسایی داستان هایی که درونمایه هایی در رابطه با حکمت و خردورزی و تفکر فلسفی دارند در اختیار قرار داد. با استفاده از تجربه های بدست آمده از این پژوهش و دیدگاه های صاحب نظران می‌توان پژوهش مشابهی را در مورد داستان های منتشر شده در سال های اخیر و نیز برای سنین دیگر انجام داد تا با تکیه بر نتایج حاصل بتوان به یقین بیشتری در خصوص یافته‌های تحقیق حاضر دست یافت. ناگفته نماند که آزمایش تجربی مؤلفه های این پژوهش و بهره گیری از تجربه های آن، از دیگر اقداماتی است که در نظر است در آینده توسط پژوهشگران انجام شود.

فهرست منابع

- اندیشه های بزرگ فلسفی. انتخاب و ترجمه ح. بابک. تهران: شرق، ۱۳۵۶.
- دورانت، ویل. لذات فلسفه. ترجمه عباس زریاب خوئی. تهران: اندیشه، ۱۳۵۰.
- فروغی، محمد علی. سیر حکمت در اروپا. تهران: صفیعلی‌شاه، ۱۳۶۱.
- کارل، الکسیس. مجموعه آثار و افکار. ترجمه پرویز دبیری. تهران: بی تا، بی تا.
- کتاب و حکمت در قرآن به مثابه پوست و مغز. کانون ایرانی پژوهشگران فلسفه و حکمت.
<http://www.iptra.ir/vdcfw6mccddj.html>
- گنجی، محمد حسین. کلیات فلسفه. تهران: سمت، ۱۳۸۴.
- هینس، جوانا. بچه های فیلسوف. ترجمه رضاعلی نوروزی، عبدالرسول جمشیدیان، مهرناز مهرابی
 کوشکی. قم: سماء قلم، ۱۳۸۴. تاریخ دسترسی:
- <http://www.iptra.ir/vdcfw6mccddj.html#top۱۳۸۸/۲/۱۲>
- Bailin, S. (1994). Critical Thinking: Philosophical Issues. In T. Husen & T. N. Postlethwaite (Ed.), *International Encyclopedia of Education*, (2nd ed., Vol. 2, pp. 1205 - 1207). London: Pergamon.
- Fisher, R. (2006). Talking to think: Why children need philosophical discussion. In D. Jones and P. Hodson, (Eds.) *Unlocking Speaking and Listening*. London: David Fulton. available online from
http://www.teachingthinking.net/thinking/web%20resources/robert_fisher_talking_othink.htm accessed 03/05/2009
- Khosrow Nejad, M. (2005). Centrism and Decentrism in children literature is an aim and is an approach. *Ketabeh Mah: Children and Young Adult*. Farvardin. Interview. (In Persian)
- Lipman, M. (1991). *Thinking in Education*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Lipman, M. (2003)⁶. *Interview with Matthew Lipman—Part 2: Brave Old Subject, Brave New World*. available online from
http://www.buf.no/e_resources/e_resources_c_4.html accessed 03/05/2009
- McKinney, Michael Where is the Wisdom We Have Lost in Knowledge? *FoundationsMagazine.com*. 2005. available online from
<http://www.foundationsmag.com/wisdom.html> accessed 03/05/2009
- Psychology Dictionary* (2004). available online from
<http://allpsych.com/dictionary/c.html> accessed: 03/05/2009
- Where is the wisdom we have lost in knowledge. Available online at:
<http://www.foundationsmag.com/wisdom.html>. accessed 03/05/2



دانشگاه آزاد
دانشکده علوم تربیتی
و
روانشناسی

مطالعات کتابداری و علم اطلاعات

(مجله علوم تربیتی و روانشناسی)

سال ۱-۱۶، شماره چهارم، زمستان ۱۳۸۸

- ارزیابی خدمات الکترونیکی کتابخانه با استفاده از مدل ای کوآل (E-Qual) / سعید سعیدا اردکانی، محسن ظاهری دمنه، حسین منصوری
- مقایسه گرایش های موضوعی مطالعه گروه سنی «د» در شهر اهواز طی سال های ۱۳۸۵-۱۳۷۵ با کتاب های موجود در کتابخانه مرکزی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در این شهر / صبا احسانی، مرتضی کوکی، عبدالحسین فرج پهلوی
- ردپای مفاهیم فلسفی در داستان های کودکان: پژوهشی پیرامون شناسایی مؤلفه های مرتبط با آموزش تفکر فلسفی / مهری پریرخ، زهره پریرخ، زهرا مجددی
- بررسی تولیدات علمی اعضای هیأت علمی دانشگاه رازی در نمایه استنادی علوم طی سالهای ۱۹۹۲ - ۲۰۰۸ / فرامرز سهیلی، فریده عصاره
- بررسی نظرات دانش آموزان سال سوم دبیرستانهای شهرکرد درباره نقش کتابخانه های عمومی این شهر در موفقیت تحصیلی آنان / زاهد بیگدلی مریم قاسمی
- بررسی تطبیقی وضعیت مطالعه غیردرسی دانشجویان دختر و پسر مقطع کارشناسی دانشگاه تربیت معلم آذربایجان / علی مرادمند
- بررسی وضعیت سواداطلاعاتی دانشجویان سال آخر کارشناسی دانشگاه پیام نور مرکز دزفول در سالهای ۱۳۸۶-۱۳۸۵... / سیده فلمباز، عبدالحمید معرف زاده

شماره استاندارد بین المللی: ۲۰۰۸-۵۲۲۲



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

این نشریه براساس نامه شماره ۳/۱۰۶۷۹ مورخ ۱۳۸۷/۱۲/۲۸ مدیرکل امور پژوهشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، از طرف کمیسیون نشریات علمی کشور دارای درجه علمی - پژوهشی شناخته شده است.

مطالعات کتابداری و علم اطلاعات

(مجله علوم تربیتی و روانشناسی)

فصلنامه علمی - پژوهشی

دانشگاه شهیدچمران. دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی

گروه کتابداری و اطلاع رسانی

سال ۱۶-۱؛ شماره ۴- زمستان ۱۳۸۹

شاپا: ۵۲۲۲-۲۰۰۸

نشانی اینترنتی: JLISS@scu.ac.ir

صاحب امتیاز: دانشگاه شهید چمران اهواز

مدیر مسئول: دکتر فریده عصاره

سردبیر: دکتر عبدالحسین فرج بهلو

مدیر داخلی: امین زارع

همکار این شماره: فاطمه شمعونی اهوازی

طراحی جلد: سید محمدرضا عالم زاده

لیتوگرافی: سید مصطفی عالم زاده

چاپ: اداره چاپ و انتشارات و نشریات دانشگاه شهید چمران اهواز

نشانی پستی:

اهواز. دانشگاه شهیدچمران. کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد. دفتر مجله مطالعات کتابداری و

علم اطلاعات.

تلفن: ۰۶۱۱-۳۳۶۰۲۴۴. داخلی: ۵۰۰۸. فکس: ۳۳۳۸۰۴۳-۰۶۱۱

اشتراک: تک شماره (ریال): غیردانشجویی: ۶۰۰۰۰؛ دانشجویی: ۳۰۰۰۰؛ کتابخانه ها و موسسات: ۱۰۰۰۰۰

اشتراک سالانه (ریال): غیردانشجویی: ۲۰۰۰۰۰؛ دانشجویی: ۱۰۰۰۰۰؛ کتابخانه ها و موسسات: ۴۰۰۰۰۰

متمنی است هزینه اشتراک را به حساب سیبا شماره ۰۱۰۵۷۹۷۰۸۶۰۰۸ بانک ملی ایران، به نام «تخواد گردان دانشکده

علوم تربیتی و روانشناسی» واریز کرده و قبض آن را به همراه فرم تکمیل شده درخواست اشتراک به دفتر مجله ارسال

نماید.

مطالعات کتابداری و علم اطلاعات

(مجله علوم تربیتی و روانشناسی)

دوره ۱۶-۱، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۹

فهرست مندرجات

- سخن آغازین ۱
- ارزیابی خدمات الکترونیکی کتابخانه با استفاده از مدل ای کوآل (E-QUAL)
(مورد مطالعه: کتابخانه‌های دانشگاه یزد)
- دکتر سعید سعید اردکانی / محسن طاهری دمنه / حسین منصورى ۵ - ۳۲
- مقایسه گرایش‌های موضوعی مطالعه گروه سنی «د» (مقطع راهنمایی) در شهر اهواز
طی سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۷۵ با کتاب‌های موجود در کتابخانه مرکزی کانون پرورش فکری
کودکان و نوجوانان در این شهر
- صبا احسانی / دکتر مرتضی کوکی / دکتر عبدالحسین فرح‌پهلوی ۳۳ - ۵۶
- ردیاب مفاهیم فلسفی در داستان‌های کودکان: پژوهشی پیرامون شناسایی
مؤلفه‌های مرتبط با آموزش تفکر فلسفی
- دکتر مهری پریرخ / زهره پریرخ / زهرا مجدی ۵۷ - ۸۰
- بررسی تولیدات علمی اعضای هیأت علمی دانشگاه رازی در نمایه استنادی علوم طی سال‌های
۱۹۹۲-۲۰۰۸: مطالعه‌ای موردی
- فرامرزم سهیلی / دکتر فریده عصاره ۸۱ - ۱۱۰
- بررسی نظرات دانش‌آموزان سال سوم دبیرستانهای شهرکرد درباره نقش کتابخانه‌های عمومی
این شهر در موفقیت تحصیلی آنان
- دکتر زاهد بیگدلی / مریم قاسمی ۱۱۱ - ۱۳۴

**A Trace of Philosophical Concepts in Children Stories:
A study on identification of indicators of education of
philosophical thinking**

Mehri Parirokh⁸, Ph.D.

Zohreh Parirokh⁹

Zahra Majdi¹⁰

Abstract

Children should be taught how to criticize and think philosophically before they are expected to see and hear critically and choose the correct path of their living. Philosophical thinking equips children with techniques of critical and logical thinking. This way of thinking considers whys, inter-relations of concepts, principles and criteria. It helps to decentralize and reduce faults. However, for living a fortunate life, philosophical thinking is not enough, it also requires facing realities of life with incite and honesty and true-heartedness. Wisdom can help the growth of these qualities in people which should be taught in child age. Story books are known as collections of knowledge and experience, and as appropriate tools for such education. However, most parents and education authorities are seemingly not aware of such properties of story books. The present study aimed at identification of such stories, specifying and introducing their philosophical elements using a content analysis method. For the purpose of this research, story books appropriate for elementary school age were identified and selected from all those published during the period 1991 through 2006. Philosophical thinking indicators, ie, conceptualization, reasoning, judgment, and wisdom were traced and identified in the selected books. Also, books that considered education of philosophical thinking were identified and categorized according to different traits in philosophical thinking. In addition, those stories that promoted wisdom and those encouraged decentralization were identified. Results of the study revealed that about 20% of the books under study included the indicators of philosophical thinking. On this basis some suggestions are presented for improvement of the area.

Keywords: Philosophical thinking, Children stories, Wisdom, Decentralization.

⁸ Associate Professor, Dept. Lib. & Info. Sci., Ferdowsi University, Mashhad, Iran.

⁹ Writer and Illustrator, Children's books, Mashhad, Iran.

¹⁰ Head, Dept. Acquisitions, the Central Library, Ferdowsi University, Mashhad, Iran.